

جمع بندی ما از تعریف غنا:

با توجه به آنچه خواندیم و با توجه به اینکه:

تعریف متأخرین از فقهاء اگرچه مستفاد از کلمات لغویون است ولی نمی تواند نشانگر معنای موضوع له لفظ غنا باشد چراکه ذهن فقهای بزرگوار از این حیث با اذهان عرب آن روز هم سان نیست. و مشوب به احکام فقهی و موضوعات روزگار خود است و لااقل اینکه احتمال آن در مورد تعاریف ایشان جدی است.

با توجه به اینکه اقوال لغویون در مورد غنا مشوش است و به گونه ای نیست که باعث اطمینان به یک معنا شود. (چنانکه مرحوم سبزواری^۱ می نویسد همه لذائذ قوای جسمانیه همین گونه هستند و قابل تعریف نیستند. مثلاً کسی نمی تواند «ملاحت انسان زیبا» را تعریف کند چراکه اینها از اموری است که یدرک و لا یوصف است.)

: نمی توان به یک تعریف واحد که مورد اطمینان باشد و مبین غنا در روزگار صدور روایات باشد، در این باره دست یافت.

اما علیرغم این می توان به چند نکته در مورد غنا مطمئن بود:

اول) ظاهراً غنا کیفیت صوت است نه نفس صوت. به عبارت دیگر که کیف مسموع است خود دارای عرضی است که کوتاهی و بلندی تناسب و غنایی بودن است.

این مطلب در کلمات فلاسفه مورد اشاره است و از جمله آنها کیفیات مختص به کم، است مثل زوجیت، فردیت، استقامت، انحناء^۲.

دوم) طرب در مفهوم غنا دخیل است. این مطلب مورد اشاره کثیری از لغویون و فقها میباشد. و علیرغم اینکه مرحوم خوئی طرب را در مفهوم غنا دخیل نمی داند ولی شیخ، مرحوم اصفهانی و مرحوم امام به این امر باور داشتند.

سوم) اینکه طرب به چه معنی است، مستلزم آن است که در مورد آن بحث مستقل کنیم.

۱. مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۱۱۴.

۲. ن ک: نهیة الحکمه، ص ۱۱۶.





چهارم) اینکه آیا طرب «مأخوذ در تعریف غنا»، «شأنیت طرب برای متعارف مردم» است (چنانکه امام و مرحوم اصفهانی می گفتند)، قابل احراز نیست ولی می توان گفت از آنجا که ظاهراً هیچ صدایی در غیر استمرار، مطرب نیست، قید شأنیت را می توان در آن دخیل دانست. اما قید «برای متعارف مردم» قابل استفاده از کلمات لغویون نیست.

(اینکه حکم فقهی چیست را در جای خود بررسی می کنیم) اللهم الا ان یقال این که لغوی ها وقتی قیدی را نیاورند، مرادشان «برای متعارف مردم» است.

پنجم) اینکه غنا کیفیت صوت انسان است یا اعم از کیفیت صوت انسان و کیفیت صوت حاصل از آلات موسیقی است، قابل اثبات نیست. گروهی آنرا کیفیت صدای انسان دانستند ولی در مقابل بسیاری، به صورت مطلق آن را تعریف کرده اند.

در این خصوص عبارت فقها هم متنافی است و علیرغم اینکه امام و اصفهانی، موسیقی را غنا ندانسته اند بزرگانی مثل شیخ طوسی به صراحت صدای حاصل از آلات موسیقی را غنا دانسته اند.

«الغناء محرم، سواء كان صوت المغنی، أو بالتقصب، أو بالأوتار- مثل: العیدان و الطنابیر و النایات

و المعازف و غیر ذلک- و أما الضرب بالدف فی الأعراس و الختان فإنه مکروه.»^۱

ششم) «تناسب خارجی با مجالس اهل فسوق» نمی تواند در تعریف غنا دخیل باشد یعنی بعید است عرب، غنا را برای «صدای متناسب با مجالس اهل فسوق» وضع کرده باشد.

این مطلب شاهدی هم در کتب لغوی ندارد بلکه ممکن است بگوییم چون وضع غنا مربوط به قبل از اسلام و شرایع مقدسه است و فسق مربوط به اسلام است نمی توان مفهوم «اهل فسق» را در آن دخیل دانست لکن از این مطلب می توان پاسخ داد که می توان مسئله را چنین فرض کرد که عرب این مفهوم را برای «کیفیت صدای متناسب با مجالس خاص» وضع کرده بوده است که بعد از اسلام آن مجالس، مجالس اهل فسوق دانسته شده است.

هفتم) «تناسب داخلی آهنگ ها و آوازاها» قطعاً در غنا دخیل است چنانکه مرحوم اصفهانی بر این مطلب اصرار داشت و اینکه «سخن لهو» که مضمون زشت دانسته باشد، بدون تناسب داخلی، غنا باشد (احتمال

۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۶، ص ۳۰۷.





مطرح در کلام مرحوم خوئی) قابل قبول نیست.

هشتم) اینکه غنا «الحن اهل فسوق» باشد از نظر ثبوتی قابل قبول است ولی شاهدهی در میان کلمات لغویون برای آن نیست ضمن اینکه همین الان اهل فسوق (مثل لاتی حرف زدن) غنا نمی باشد (خلافاً للمرحوم خوئی)

نهم) مدخلیت صفاتی مثل ترجیع در غنا قابل احراز نیست.

دهم) «تحسین و تزیین و ناشی از تناسب» لازمه غنا می باشد و ظاهراً صوت های غیر زیبا غنا نیست. (موافقاً با حضرت امام) این مطلب مورد اشاره برخی از لغوی ها می باشد.

پس:

۱. غنا «کیفیت صوت است، مطرب شأنی است، دارای تناسب داخلی مستحسن است»

اما اینکه هرچه دارای این صفات است غنا می باشد و یا اینکه باید صفات دیگری هم در صدا باشد تا غنا حاصل شود محل تأمل است. پس باید توجه داشت که ما «صدای دارای این صفات» را الزاماً غنا نمی دانیم ولی اگر صدایی این صفات را نداشته باشد، در نزد ما غنا نیست و در نتیجه سخن ما با کلام امثال مرحوم نراقی متفاوت است، ایشان علیرغم اینکه می نویسند: «و لا دلیل تاماً علی تعیین احد هذه المعانی» در عین حال به یک قدر متفق اشاره می کنند. نراقی «صدای مشتمل بر قدر متیقن» را غنا بر می شمارد در حالیکه کلام، چنین نیست.

مرحوم نراقی قدر متیقن تعاریف را چنین بر می شمارد:

«یکون القدر المتیقن من الجميع المتفق عليه في الصدق - و هو:

مدّ الصوت المشتمل على الترجیع المطرب الأعمّ عن السارّ و المحزن المفهم لمعنى - غناء قطعاً عند

جميع أرباب هذه الأقوال، فلو لم يكن هنا قول آخر يكون هذا القدر المتفق عليه غناء قطعاً.»^۲

۲. آنچه گفتیم درباره تعریف غنا و فهم موضوع له آن است، اما اینکه حکم آن چیست را ممکن است

بتوان از قرائن روایت ها استفاده کرد. چنانکه ممکن است بتوان به قدر متیقن مورد اشاره مرحوم نراقی

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۴، ص ۱۲۵.

۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۴، ص ۱۲۵.



نیز تمسک کرد.

۳. برای تکمیل تعریف، لازم است به «طرب» و «مطرب» اشاره نمائیم.



دین خارج خداوند سید حسن خمینی

